

نقدی بر کتاب با چراغ و آینه

احمد رضایی*

چکیده

با چراغ و آینه دومین اثر شفيعی کدکنی درباره جنبه‌های گوناگون شعر معاصر فارسی است. این اثر، به گفته مؤلف، تکمله ادوار شعر فارسی است. کتاب مذکور مجموعه‌ای است از تاریخ ادبیات، نقد ادبی، و ادبیات تطبیقی. در این مقاله، جنبه‌های گوناگون ساختاری و محتوایی اثر، شامل ویژگی‌های برجسته و برخی کاستی‌های احتمالی آن، مانند عنوان اثر، کامل نبودن معیارهای کار، اختصار و ایجاز، ابهام برخی موضوعات، ارجاع ناتمام به برخی از منابع تحقیق، به‌روز نشدن برخی مقالات، احاله به آینده و تبیین نشدن اصطلاح معاصر بررسی شده است. کاستی‌هایی که رفعتشان می‌تواند سودمندی کتاب را افزون کند. در نهایت، مواردی نیز به‌منزله پیشنهاد ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: نقد، تحلیل، با چراغ و آینه، شعر معاصر، نقد تطبیقی.

۱. مقدمه

شاید جامع‌ترین توصیف درباره استاد شفيعی کدکنی جملاتی است که پورنامداریان در مقدمه‌ای بر اشعار ایشان آورده‌اند:

شفيعی کدکنی، بی‌آن‌که قصد مبالغه داشته باشم، در دوره ما، چهره‌ای کم‌نظیر است. جمع میان محقق و شاعر، از مقوله جمع اضداد است، اما تحقق این جمع اضداد در وجود شفيعی کدکنی، به او چهره‌ای متناقض‌نما و بنابراین، شگفت‌انگیز داده است. احاطه کم‌نظیر شفيعی کدکنی بر میراث عظیم و بی‌کران فرهنگ و ادب فارسی و نیز، دقت نظرش در

* دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه قم A52_2006@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۲

نکته‌ها و ظرایف هنری و ادبی این میراث، سبب شده است ابر طبع او پشت داده، به دریا ببارد. انس و آشنایی عمیق و مستمر با سنت شعر کلاسیک و شعر معاصر و نیز نظریه‌های ادبی جدید، شعر شفيعی را سبک و سیاقی مستقل و خاص بخشیده است و در جایگاهی متین و مطمئن، به دور از کهن‌ستیزی‌های ناشی از جهل و تجددزدگی‌های ناشی از کم‌مایگی و خودباختگی، در مقام و منزلتی استوار تثبیت کرده است (پورنامداریان، مقدمه *آواز باد و باران*، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۳).

اگر به این ویژگی‌ها، آشنایی با شعر و ادب برخی ملل را نیز بیفزاییم، جایگاه مؤلف *با چراغ و آینه*، که قصد دارد برخی از ریشه‌های تحول شعر معاصر فارسی را بنمایاند، از نگاه استادی دیگر (پورنامداریان)، که خود نیز چنین مکانتی دارد، عرضه شده است؛ نه از طرف کسانی که با حوزه‌هایی از این دست بیگانه‌اند. به هر روی، ایشان را با این ویژگی‌ها می‌شناسیم و آثارشان را نیز، با چنین زمینه ذهنی می‌خوانیم و انتظار داریم دیدگاه‌های کسی در آن منعکس شده باشد که با ذهنی وقاد، عمری را در عرصه پژوهش و تحقیقات عالمانه سپری کرده است.

استاد شفيعی کدکنی علاوه بر دیگر عرصه‌های تحقیقی به‌ویژه حوزه مطالعات عرفانی، با بیش از پنج دهه حضور در کانون تحولات گوناگون شعر معاصر و پژوهش در این عرصه، بیش از هر کسی استحقاق دارد در این‌باره اظهار نظر کند. حاصل تتبعات ایشان در جوانب گوناگون شعر معاصر، در قالب *با چراغ و آینه* عرضه شده است؛ کتابی که انتظار می‌رود چراغی برای پژوهش در این زمینه باشد و آینه‌وار برخی از زوایای پنهان این دوره را بنمایاند.

در این پژوهش، ضمن بیان امتیازات شکلی و محتوایی این اثر، به برخی کاستی‌های احتمالی آن نیز پرداخته خواهد شد. بیان مواردی به‌منزله کاستی، به هیچ روی به معنی تخطئه اثر نیست؛ بلکه از نگاه خواننده‌ای است که تصور می‌کند اگر در *با چراغ و آینه* ابهامات و کاستی‌های مذکور رفع شود، بر غنای کار افزوده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره کتاب مذکور، نشستی با عنوان «نگاهی گذرا به *با چراغ و آینه*» در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد و گزارش آن، در شماره ۱۸۴ کتاب *ماه ادبیات*، صفحات ۷۷ تا ۸۰ آمد. همچنین، مقاله‌ای کوتاه با عنوان «معرفی و نقد *با چراغ و آینه*» نوشته

آبتین گلکار، در ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی) سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۵ منتشر شده است که بیش‌تر بر بخش «جای پای شعر فرنگی» تمرکز کرده است.

۳. معرفی اثر

این کتاب اثری است که سال‌ها پیش در مقدمه (قبل از هر چیز دیگر) ادوار شعر فارسی وعده داده شده بود که «با دقایق و تفصیل بیش‌تری به مسائل شعر فارسی در قرن بیستم پرداخته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۴). ساختار کتاب مذکور از دو بخش یادآوری و حرف اول (که در حکم مقدمه‌اند)، پنج قسمت اصلی شامل چشم‌اندازی دیگر، پیشاهنگان تحول، جای پای شعر فرنگی، دگرگونی ساخت و صورت‌ها، سفر از سنت به نوآوری، چهار پیوست، و بخشی با عنوان حرف آخر تشکیل شده است. در پایان نیز فهرست راهنما و فهرست منابع آمده است. کتاب را انتشارات سخن در ۱۳۹۰ در ۷۶۱ صفحه منتشر کرده است.

۱.۳ امتیازات ساختاری و محتوایی کتاب

بیان برخی ویژگی‌هایی که در این بخش آمده است به معنای تحدید امتیازات اثر در این موارد نیست؛ بلکه بدین معنی است که این موارد، برجسته‌ترین مختصات کتاب از نگاه نویسنده مقاله است؛ ویژگی‌هایی که به نظر می‌رسد فقط یکی از آنها برای این که اثری در سلک پژوهش‌های در خور توجه قرار بگیرد، بسنده است.

۱.۱.۳ اشراف مؤلف بر مسائل و حوزه‌های گوناگون ادبی

نخستین ویژگی‌ای که در بادی امر توجه خواننده را جلب می‌کند، اشراف مؤلف بر حوزه‌های گوناگون ادبیات و مسائل ادبی است. این ویژگی البته به این اثر شفعی منحصر نیست، اما در این اثر، خواننده در بخش‌های گوناگون، شاهد ورود مؤلف به حوزه‌های دیگر پژوهش‌های ادبی، به‌ویژه نقد ادبی است. به همین علت است که مؤلف در انتهای مقدمه (حرف اول) اذعان می‌کند این کتاب «مجموعه‌ای است از تاریخ ادبیات، نقد ادبی و ادبیات تطبیقی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۶). اشراف و تسلط مؤلف، به‌ویژه در بخش «جای پای شعر فرنگی» آشکارتر است. در این بخش، نویسنده به بررسی اشعار فرنگی‌ای پرداخته است که از طریق ترجمه و به‌واسطه حضور مجلات گوناگون، بر صورت و محتوای شعر

فارسی تأثیر گذارده‌اند. هم‌چنین، درمی‌یابیم که چگونه بسیاری از آثار شعری معاصر ریشه‌یابی شده است و نویسنده کیفیت تأثیر آن‌ها بر شعر معاصر فارسی را نشان داده است. می‌توان گفت چنین کاری از کسی برمی‌آید که چند مشخصه داشته باشد: اشراف بر شعر فارسی؛ آشنایی کافی با شعر برخی از ملل، به‌ویژه شعر فرنگی و توان تحلیل و نقد. به‌نظر می‌رسد بخش مذکور، که دربردارنده مجلات بسیاری است که ممکن است بسیاری از اهالی تحقیق در حوزه ادبیات نیز با آن‌ها آشنا نباشند، می‌تواند به‌صورت مجزا کتابی تحقیقی باشد و سرچشمه‌ها و چگونگی تأثیرپذیری شعر فارسی را از سروده‌های دیگر ملل بررسی و نقد کند.

۲.۱.۳ جامعیت منابع تحقیق و وسواس مؤلف در این زمینه

از خصوصیات آثار شفیع، به‌ویژه در کتاب حاضر، کتاب‌شناسی و منبع‌شناسی ایشان است. نگاهی به منابع پایانی کتاب، خود گویای این امر است که مؤلف قصد کتابنامه‌سازی ندارد (پدیده‌ای که امروزه سکه رایج شده است و ارجاع به نادیده‌ها و ناخوانده‌ها معیار دانایی است و البته دانانمایی)؛ بلکه این خصوصیت، وسواس تحقیقی ایشان را نشان می‌دهد.

کسی که در کار تحقیق آن‌قدر سخت‌گیر است که گاهی برای پیدا کردن اصل و نسب یک شخصیت گمنام یا یک محل پاک‌شده از نقشه جغرافیا یا یک لغت مهجور، تا اعماق قرون را از لابه‌لای کتاب‌ها و نسخه‌های خطی فرسوده در گوشه‌های پرت کتابخانه‌های فراموش شده می‌کاود (پورنامداریان، مقدمه *آواز باد و باران*، ۱۳۷۷: ۱۲).

خود کتاب‌شناسی پایانی کتاب، به‌تنهایی منبع و مرجعی برای بسیاری پژوهش‌های ادبی، به‌ویژه در حوزه ادبیات معاصر خواهد بود؛ البته ممکن است در بخش منابع، کاستی‌هایی مشاهده شود (که بعداً به آن خواهیم پرداخت) که آن‌هم به دلایلی دیگر است نه به خاطر بی‌اطلاعی نویسنده.

۳.۱.۳ ایجاد زمینه‌های پژوهشی جدید

از دیگر ویژگی‌های کتاب حاضر، پیشنهاد پژوهش‌های ادبی در حوزه شعر معاصر است؛ پژوهش‌هایی در حوزه‌های گوناگونی مانند ترجمه‌های شعری، طنز، بن‌مایه‌های شعر معاصر، اشخاص، و آثار. اهمیت کار این است که موضوعات و زمینه‌های پژوهشی عرضه‌شده از جانب کسی است که بر جوانب کار و کیفیت مطالعات این حوزه اشراف دارد و موضوعات از سر دانش و آگاهی است، نه فقط موضوع‌سازی.

۲.۳ کاستی‌های ساختاری و محتوایی اثر

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مطالبی که در این بخش آمده است به معنای تخطئه و عیب‌تراشی برای اثر مذکور نیست؛ نکته‌هایی است که به‌نظر می‌رسد توجه به آن‌ها بهره‌مندی از کتاب را افزون‌تر می‌کند؛ ازجمله:

۱.۲.۳ عنوان اثر

عنوان فرعی کتاب، در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران است. استاد ارجمند چنان‌که در مقدمه آورده است، گویا این عنوان را وافی به مقصود نمی‌دانسته و قصد داشته است عنوان «جای پای شعر فرنگی در تحول شعر معاصر ایران» را برای کتاب برگزیند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۶)؛ همین امر، بر نارسایی عنوان کتاب تأکید می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که خود مؤلف اشاره کرده است، کتاب حاوی مسائل گوناگونی نظیر نقد ادبی، تاریخ ادبیات و دیگر حوزه‌های ادبی است. از طرفی، وقتی شعر معاصر ایران مطرح می‌شود، تلقی این نکته نیز مفروض است که نویسنده باید به دیگر زبان‌هایی که در ایران است نیز پرداخته باشد؛ درحالی که اگر قید فارسی به جای ایران آورده شود، مفروضات دیگر سلب می‌شود. به دیگر سخن، به‌نظر می‌رسد شعر معاصر «فارسی» گویاتر از شعر معاصر «ایران» باشد. افزون‌بر این که در همین مقدمه آمده است که کتاب حاضر تکمله‌ای بر ادوار شعر فارسی است (همان: ۲۶) و همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در آن‌جا نیز بر شعر «فارسی» تأکید می‌شود، نه شعر «ایران».

۲.۲.۳ کامل‌نبودن معیارهای کار

نویسنده در مقدمه آورده است:

معیار بنده در مرحله اول، یک چیز بوده است و آن این‌که پرونده شاعری گوینده، با مرگش بسته شده باشد و تمامی آثارش در اختیار معاصران باشد و قابل نقد و بررسی. دیگر این‌که چنین شخصی در عالم شعر و شاعری یکی از این دو کار را کرده باشد؛ یا مثل نیما فرم تازه‌ای به‌وجود آورده باشد یا مثل بهار حال و هوای تازه‌ای را وارد فرم‌های شناخته‌شده فارسی کرده باشد (همان: ۲۲).

البته همان‌طور که استاد اشاره کرده است، ممکن است کسی جامع هر دو ویژگی باشد، اما چند نکته در این بخش درخور تأمل است؛ نخست این‌که کتاب درباره شعر معاصر است نه درباره شاعران درگذشته معاصر، پس یا باید عنوان حاضر اصلاح شود یا معیارها

به کلی دگرگون شوند. دیگر این که در دو معیاری که عرضه کرده‌اند، معیار نخستین، مشخصات و ممیزاتی دارد (فرم تازه) که تاحد زیادی قابل سنجش و ارزش‌گذاری منطقی است، اما معیار دوم، ذوقی و استحسانی است و ممکن است هرکس مدعی شود که حال و هوایی در شعر فارسی وارد کرده است! سپس بر نکته‌ای دیگر تأکید می‌شود؛ شعر حقیقی شعری است که بر لبان همگان یا بخش‌هایی از جامعه جاری باشد (همان: ۲۶). آیا این نیز جزو معیارهاست یا باید دو معیار قبلی این ویژگی (سوم) را نیز داشته باشند؟ حال، با پذیرش همه این معیارها، شعر مرحوم فروزانفر (همان: ۴۳۸-۴۵۱) در کجا قرار می‌گیرد؟ یعنی از سه ویژگی فرم تازه، حال و هوای تازه، و بر لبان همگان جاری‌بودن کدام را داراست؟ البته معیارهای استاد پذیرفتنی است و از قضا، بر اساس همین معیارها می‌توان برخی از شاعران را در این اثر نیآورد.

۳.۲.۳ تبیین نشدن اصطلاح معاصر

اصطلاح معاصر از جمله اصطلاحات مورد اختلافی است که دربارهٔ حدود و ثغورش پژوهش‌های مجزایی انجام شده است.^۱ به نظر می‌رسد شایسته بود استاد شفیع‌ی فصل یا بخشی را به این موضوع اختصاص می‌دادند؛ زیرا افزون بر این که واژه معاصر جزو عنوان کتاب ایشان است و باید چهارچوبش برای خواننده تبیین شود، خود مؤلف نیز به منزله صاحب‌نظری شناخته می‌شوند که حائز صلاحیت علمی برای اظهار نظر در این زمینه‌اند؛ در نتیجه، تبیین چنین اصطلاحی در کتاب حاضر، علاوه بر روشن کردن چهارچوب نظری موضوع، می‌توانست معیاری برای دریافت اصطلاح مذکور باشد.

۴.۲.۳ اختصار و ایجاز

از دیگر کاستی‌هایی که در جای‌جای کتاب دیده می‌شود، اختصار و ایجاز در موارد متعدد است؛ همان‌طور که در عنوان اثر آمده است، قصد نویسنده بررسی روند تحول شعر معاصر فارسی است؛ ذات موضوع دال بر این است که خواننده در مواضع بسیار، ایجاز و اختصار را مخمل کلام می‌داند. برای نمونه در صفحات ۳۶ تا ۳۷، دگرگونی در نهادهای اجتماعی، که نشان‌دهنده تحول در دیگر عرصه‌هاست، در کم‌تر از دو صفحه آمده است! آیا می‌توان پذیرفت در اثری که قصد دارد ریشه‌های تحول شعر معاصر را بکاود، به عوامل اجتماعی که در این دوران بیش از هر زمان دیگر در روند جریان‌های ادبی مؤثرند، در حدی بدین‌کوتاهی بسنده شود؟ یا تقسیم‌بندی انواع ادبی در صفحه ۹۱ به بعد، که

گاهی چنین ایجازی، کلام را ابتر جلوه می‌دهد، مانند مبحث «هنجار نقد سستی در این عصر (مشروطه)» صفحه ۱۱۶ به بعد، که در کم‌تر از دو صفحه به این مطلب پرداخته‌اند. مبحث «تأثیر زبان‌های فرنگی» صفحات ۲۵۳ تا ۲۵۴ که کم‌تر از دو صفحه آمده است و حتی در این جا نیز چهارچوب موضوع مدون نیست؛ زیرا دوباره بدون هیچ مقدمه‌ای، اختصاصاً به «اثر ادبیات فرانسه در فارسی» می‌پردازد. در بخش «دگرگونی رمزها در شعر فارسی» در صفحه ۲۶۰، خواننده منتظر بحث گسترده‌ای در این باب است، اما موضوع فقط به «پرستو» و اندکی «گرگ» ختم می‌شود. بخش مربوط به ابوالقاسم لاهوتی، صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۸، که منابع کم‌تری درباره آن در دسترس خوانندگان است، نیازمند توضیح بیش‌تر مؤلف است.

۵.۲.۳ روشن‌نبودن چهارچوب برخی مطالب و ناتمام‌ماندن و ابهام بعضی موضوعات

در برخی موارد، ورود به موضوعی جدید، بدون مقدمه است و همین امر موجب گسست ظاهری مطالب شده است؛ مثلاً در صفحه ۴۰، با عنوان «اصلاحات عباس میرزا» روبه‌رو می‌شویم. در ادامه نیز با عناوینی مانند آزادی، آرمان ملی، میهن‌پرستی مواجهیم. در این جا، پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که این عناوین، زیرمجموعه دگرگونی‌های اجتماعی به‌شمار می‌روند یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است، پس چرا پس از دگرگونی در اقتصاد آمده است؟ به‌نظر می‌رسد اگر چهارچوب اولیه موضوع فراگیرتر مطرح می‌شد، ارتباط مطالب با یک‌دیگر مخدوش نمی‌شد. در همین جا نیز مؤلف مشخص نکرده است که این عناوین، ویژگی‌های شعر مشروطه‌اند، عوامل شکل‌گیری آن‌اند یا مثلاً بن‌مایه‌های برجسته شعری این دوره‌اند؟ از طرفی، برخی عناوین می‌توانند با هم تلفیق شوند؛ مانند اندیشه اتحاد اسلامی صفحه ۵۳ با نقد دین یا تجدد دینی صفحه ۶۱ و نیز مذهب و شعر مذهبی صفحه ۹۲.

در صفحات ۴۷۲ تا ۴۷۳، مؤلف اشاره می‌کند که دیگران درک درستی از رمانتیک نداشته‌اند. سپس در صفحه ۴۷۳ می‌گویند: «خیال رمانتیک چیزی است که با خیال دیگر شاعران قدری متفاوت است». کاش چرایی چنین تفاوتی بیان می‌شد یا اندکی بدان می‌پرداختند تا هم درک نادرست دیگران روشن شود و هم معیاری برای فهم رمانتیک حاصل شود.

در صفحات ۵۲۳ تا ۵۲۷، در قالب نامه‌ای به بررسی شعر شاملو پرداخته‌اند و به قول خود استاد، «عیب» او را گفته‌اند (همان: ۵۲۷). در این بخش، بیش‌تر به عوامل غیرشعری‌ای

توجه کرده‌اند که در «شاملو شدن» شاملو مؤثر بوده است. در ادامه، در صفحه ۵۲۷ آورده‌اند که قصد دارند هنر شاملو را نیز بگویند، اما هنری دیده نمی‌شود. به هر روی، اگر هدف بررسی شعر یا اثر شخصی است، یا نباید در آن مطلب ورود کرد یا باید جنبه‌های مختلف آن کاویده شود؛ داشتن هنر یا نداشتن آن، دیگر به قصدداشتن یا نداشتن منتقد احاله نمی‌شود؛ بلکه باید با ذکر دلایل، هنری یا بی‌هنری اثر نشان داده شود.

جناب استاد! بالأخره رتوریک از دیدگاه شما همان بلاغت است و تعبیر البلاغه بسیار عالی است (همان: ۵۲۸) یا این‌که واژه «بلاغت» کفایت ندارد؟ (همان: ۵۱۷). کاش در جایی از این کتاب، تکلیف این اصطلاح روشن می‌شد و خواننده به نظر مؤلف درباره رتوریک دست می‌یافت.

۶.۲.۳ احاله به منابعی که نشانه‌ای از آن‌ها یاد نشده است

در کتاب، به مواردی برمی‌خوریم که استاد به جا و زمانی دیگر ارجاع می‌دهند و عمدتاً با عبارت «سال‌ها پیش یا قبلاً در جای دیگر نوشته‌ام» از آن یاد می‌کنند، اما هیچ نشانی از مأخذ یا منبعی که در آن پیش‌تر بدان موضوع پرداخته‌اند در میان نیست. برای مثال، وطن در صفحه ۴۰ و صفحه ۲۷۰ آمده است: «میرزا آقا خان، حمله (؟) بسیار معروفی به شعر قدیم فارسی دارد که بسیار خواندنی و شیرین است». مشخص نیست که این حمله چیست و در کجا آمده است؟ یا در صفحه ۲۷۱ آورده‌اند: «حیدرعلی کمالی نخستین کسی است که قطرات سه‌گانه، تریلوی ایتالیایی را منظوم کرده و تصور می‌کنم یکی از شعرهای پروین اعتصامی اقتباسی است از همین قطعه». استاد درباره این‌که ترجمه «قطرات سه‌گانه» در کجا چاپ یا نقل شده است و کدام شعر پروین مقتبس از این قطعه است سخنی نگفته‌اند. دیگر نمونه‌ها: در صفحه ۲۸۶ آمده است: «در مقاله‌ای نوشته بودم» یا در صفحه ۴۷۵ آمده است: «من در جای دیگری مبنای جمال‌شناسی حافظ را تحلیل کرده‌ام». کجا؟ در مقاله مربوط به اخوان، درباره تناقض در هنرمندان آمده است: «این تناقض‌ها در هنرمندان، گاه بسیار دشوار است و چنان‌که جای دیگر بحث کرده‌ام...» (همان: ۵۵۰). در چه جاهایی؟ یا در صفحه ۳۲۲، سخن مرحوم عبدالرسولی درباره ادیب پیشاوری.

«کسی که پدر بزرگ این مکتب، شعر جدولی، در زبان فارسی است، شاعری است از شعرای عصر صفویه که متأسفانه تاکنون، نسخه دیوانش را نتوانسته‌ام به دست بیاورم» (همان). این‌که این شاعر کیست و کجاست نامعلوم است و خواننده نمی‌داند مبنای قضاوت استاد چه بوده است؟

۷.۲.۳ داوری‌ها و احکام کلی و گاهی شتاب‌زده

به نظر می‌رسد در مواردی، ارزیابی استاد بسیار کلی است؛ برای مثال: «هیچ حالت عاطفی خاصی برای اولین بار نمی‌توان یافت که در غزل این دوره (مشروطه) مطرح شده باشد یا شاعر به بیان تصویری و نکته‌ای پردازد که در غزلش تازگی داشته باشد» (همان).

به نظر می‌رسد چنین حکمی برای یک دوره شعری، آن‌هم با چنین قطعیتی، پذیرفتنی نیست یا این‌که منظومه قیصرنامه ادیب پیشاوری را در کنار شاهنامه قرار دهیم و تأکید کنیم «هیچ‌کدام از منظومه‌سرایان بحر متقارب، جز نظامی گنجوی، به این استواری شعر نسروده است» (همان: ۱۱۲-۱۱۳) یا:

هرچه زیبایی و لطف در شعر امروز ایران دیده می‌شود، حاصل پیوند درخت فرهنگ ایرانی و درخت فرهنگ اروپایی است. در تمام ذرات و مولکول‌های معنی‌دار و متعالی این خلاقیت، جای پای شعر و فضا و بلاغت و اسطوره و ادب اروپایی قابل تعقیب است (همان: ۱۳۹).

«از عصر حافظ تا سبک هندی شعر نداشته‌ایم» (همان: ۳۰۸-۳۰۹). به هر روی، پذیرش این امر که هیچ نمونه‌ای نمی‌توان یافت که در این دوران، واجد ویژگی‌های شعری باشد، امری بسیار سخت می‌نماید! خود استاد در صفحه ۳۵۷، به موضوع شتاب در نوشتن مقاله اشاره دارند. «ترجمه شعرهای لورکا، که هم در مطبوعات بعد جنگ دوم و هم در کتاب‌ها، به‌گونه گسترده‌ای نشر یافت 'رتوریک' شعر نو فارسی را دگرگون کرد» (همان: ۲۳۴). این موضوع اگر با مطلب پیشین همین بخش درباره شعر اروپایی مقایسه شود، معلوم می‌دارد که به هر حال، تحول بنیادین شعر نو فارسی معلول عوامل عدیده‌ای است و پذیرفتنی نیست که شعر شاعری بدون توجه به سایر عوامل، آن‌هم از طریق ترجمه، رتوریک شعر فارسی را دگرگون کند. این سخن، زمانی درست به نظر می‌رسد که اثبات کنیم تحول ادبی معلول بی‌واسطه علتی یگانه است! درحالی‌که،

عوامل مؤثر تغییر و تحول انواع شعر و حاکم بر ارتباط کلامی را در شعر به‌طور کلی می‌توان از این قرار دانست؛ (۱) اوضاع سیاسی و اجتماعی، (۲) شخصیت فردی شاعر، (۳) مخاطبان شعر، و (۴) سنت و میراث ادبی (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۲).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل دگرگونی در حوزه ادبیات تحولات اجتماعی است، اما نمی‌توان آن را یگانه عامل چنین فرایندی دانست؛ عوامل دیگر نیز طبعاً چنین وضعیتی

دارند؛ کوتاه سخن این که ممکن است عاملی بیش از سایر عوامل مؤثر باشد، اما هیچ گاه نمی توان تحولات ادبی را محصول و معلول عنصری واحد دانست. نمونه دیگر: «نقد ملک الشعراء بهار بر شعر پروین، اولین و بهترین نقد شعر اوست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۶۱). این سخن استاد، علاوه بر کلی بودن، مستلزم چند نکته دیگر است؛ نخست این که تمامی مقالات درباره اشعار پروین بررسی شده باشد، دیگر این که معیارهای نقد همه یکسان باشد و سوم این که معیارهای شفیی را برای تعیین، بهترین نقد بدانیم و یقین داشته باشیم معیارهای ایشان همانی است که در نوشته های مربوط به پروین به کار رفته اند؛ علاوه بر این که این داوری کلی، محتوای مقاله خود ایشان درباره پروین را نیز نقض می کند. در همین مقاله پروین، صفحات ۴۵۹ تا ۴۶۵، مباحث بسیار کلی است؛ کاش استاد با ذکر نمونه هایی معجزه شعر پروین را برای ما صراحتاً تبیین می کردند.

۸.۲.۳ تکرار

شاید فاصله زمانی ای که استاد در صفحه ۱۹ مقدمه (حرف اول)، بدان اشاره کرده اند موجب تکرار برخی مطالب شده است؛ برای نمونه: «حزین لاهیجی نخستین کسی است که از طرز اداره حکومت در فرنگ خیر داشته است». این مطلب در صفحات ۲۸، ۶۱، و ۲۶۸ تکرار شده است.

۹.۲.۳ ارجاع به حافظه

مطالب کتاب در بسیاری موارد دال بر تسلط استاد بر مطالب است و این که ذهن ایشان پیوند عمیقی با آثار گوناگون دارد، اما در آثار مکتوب، خواننده از جهات گوناگون دوست دارد نشان مآخذ و منابع را بداند. در این جا، ارجاع به حافظه محقق پذیرفتنی نیست؛ چنین مواردی به طرز چشمگیر در کتاب حاضر بروز دارد: «قدیمی ترین جایی که در این لحظه به یاد می آید...» در صفحه ۲۷۷، نیز صفحات ۲۳۵، ۳۴۹، ۳۵۲، و ۳۵۴.

۱۰.۲.۳ به روز نشدن برخی مقالات یا بخش ها

از دیگر مواردی که باید در آن تجدید نظر شود بخش هایی است که تاریخ نگارششان به دهه های پیشین بازمی گردد؛ هر چند خود استاد در مقدمه بدان اشاره کرده و گفته اند: «آن ها را باید به عنوان نشانه ای از تحولات فکری در نظر گرفت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۹)، باید پذیرفت، خوانندگان ایشان را به منزله صاحب نظری جامع الشرایط

می‌دانند که نظرشان معیار به‌شمار می‌رود و در این‌جا، منتظر بیان دیدگاه ایشان در حوزه‌های مذکورند نه روند تحولات فکری ایشان؛ مثلاً استاد در حدود ۵۰ سال پیش (۱۳۵۴)، مقاله‌ای درباره‌ی ادیب نیشابوری نوشته‌اند (همان: ۳۴۶-۳۵۸) و در بخش «از سنت به نوآوری» آورده‌اند: «نکته‌ی نخست این‌که چگونه در این مقام باید تحول دیدگاه ایشان را دریافت؟» در کجای مقاله، دیدگاه قدیم و در کجا دیدگاه متأخر ایشان آمده است؟ دوم این‌که، آنچه مهم است، نظر استاد درباره‌ی موضوع مورد بحث، مثلاً مرحوم ادیب نیشابوری است و بررسی شعر و اندیشه‌ی او، نه تحول دیدگاه‌های استاد شفیعی کدکنی. یا کل بخش نیما، صفحات ۴۵۱ تا ۴۵۸، در حکم سردمدار شعر نو، فقط به مقاله «ماخ اولاً»، که در ۱۳۴۵ در مجله‌ی راهنمای کتاب آمده است، منحصر شده است. مقاله‌ی دیگر، درباره‌ی «حجم سبز»، صفحه‌ی ۵۴۰ به بعد، است. این مقاله در ۱۳۴۶، درباره‌ی «حجم سبز» سپهری منتشر شده است، پس نمی‌تواند معیاری برای شناخت کل شعر سپهری باشد، علاوه‌بر این‌که در این ۴۴ سال (تا زمان انتشار کتاب حاضر)، دیدگاه استاد هم دگرگون شده است. همچنین، مقاله‌ی «اخوان»، که حاصل دو مقاله‌ی دیگر است؛ مقاله‌ی اخوان، «اراده‌ی معطوف به آزادی» که در باغ بی‌برگی آمده است (کاخی، ۱۳۷۹: ۲۷۱-۲۷۸)، که البته چاپ نخست کتاب در ۱۳۷۱ بوده است، و مقاله‌ی «دیوارنوشته‌های شهر ویران»، که در ۱۳۴۵ در مجله‌ی راهنمای کتاب آمده است و سپس، در حالات و مقامات م. امید، در صفحات ۱۷۴ تا ۱۸۷ نقل شده است و استاد در مقدمه‌ی همین کتاب گفته‌اند: «هریک از این دو کتاب (حالات و مقامات م. امید و با چراغ و آینه)، بی‌آن دو مقاله ناقص می‌شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۰).

در مجموع، بخش «از سنت به نوآوری»، که به‌صورت مقالات متعدد ارائه شده است، عمدتاً همان مقالات پیشین استاد است، بدون تغییر چندان؛ مانند مقالات مربوط به بهار، نیما، رهی، فروغ، فریدون مشیری، اخوان، و سهراب سپهری. همچنین، ایشان اشاره نکرده‌اند که برخی از این مقالات پیش‌تر چاپ شده‌اند، مانند مقاله‌ی «ادیب نیشابوری، شاعری در حاشیه‌ی مشروطیت»، که در ۱۳۵۴ در دانشکده‌ی ادبیات فردوسی مشهد چاپ شده است، یا مقاله‌ی «فروزانفر و شعر»، که در شماره‌های ۷۳ تا ۷۵ مجله‌ی کلک در ۱۳۷۵، منتشر شده است.

به هر روی، خواننده‌ی اثر منتظر است دیدگاه امروز استاد درباره‌ی آثار این افراد را بداند، به‌نظر نمی‌رسد چاپ مجدد مقاله‌ای که چندین دهه پیش چاپ شده است بتواند پاسخ‌گوی چنین خواستی باشد.

۱۱.۲.۳ مجال جست‌وجو یا مجال بیش‌تر یا احاله‌دادن به زمانی دیگر

یکی دیگر از جملاتی که مکرراً در کتاب با آن مواجه می‌شویم این جمله است: «اکنون مجال جست‌وجو در این باره نیست!» مانند صفحه ۴۵۲ دربارهٔ نیما یا در مقالهٔ رهی: «اگر مجال بیش‌تری در این میدان می‌بود، بحث بیش‌تری سزاوار بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۸۱). در مقالات مربوط به اخوان: «به دلایلی که اکنون مجال آن نیست تا اکنون لحظه‌هایی از تجسم این تناقض‌ها را در گفتار و رفتار او نقل کنم» (همان: ۵۵۲). مقالهٔ فروغ فرخزاد (همان: ۵۶۳-۵۷۳) از دو بخش تشکیل شده است که بخش دوم، با عنوان وصف‌های فروغ فرخزاد، چنان‌که خود استاد نیز در پانویست صفحه ۵۶۶ آورده‌اند، در شماره ۴۴ مجلهٔ بخارا در ۱۳۸۴ آمده است، اما در بخش اول، در صفحه ۵۶۴ آورده‌اند: «در این وجیزه، تنها به یادکرد اشارت‌وار می‌پردازیم، به امید این‌که در مجال‌های آینده، به یاری اهل نظر... سخن از این مقوله را به وقت دیگری می‌گذاریم» (همان: ۵۶۶). در بخش مربوط به بهار می‌گویند: «به دلایلی که اکنون جای بحث آن نیست نکته‌ای را دربارهٔ بهار نمی‌گوییم و این نوشته برآوردن خواستهٔ مدیر مجلهٔ آینده است (همان: ۳۸۰-۳۸۲).

۱۲.۲.۳ منقح‌نشدن متن و برخی ارجاعات

شاید بتوان گفت بعضی از بخش‌های متن مشمول گذشت زمان شده است و هنگام چاپ اثر نیز بدان توجهی نشده است؛ مثلاً در صفحه ۴۵۹، دربارهٔ پروین آمده است که هنوز چندین سال تا صدمین سال تولد پروین باقی مانده و متجاوز از پنجاه و چند سال از مرگ نابه‌هنگام او می‌گذرد؛ درحالی که در زمان انتشار کتاب (۱۳۹۰) ۱۰۵ سال از تولد پروین و ۷۰ سال از درگذشت او می‌گذرد. این موارد، با نظری اجمالی می‌توانست مرتفع شود یا در صفحه ۴۵۲، دربارهٔ «روابط جدلی»، که احتمالاً منظور استاد جدولی است، آورده‌اند: «من آن‌ها را پیش از این در بحثی، شعر جدولی و قاموسی نامیده‌ام». مأخذ «پیش از این» مشخص نیست. اگر منظور متن کتاب است، که این مقاله در صفحه ۵۹۳ آن آمده است، در این صورت، باید مرقوم می‌کردند این مبحث را «پس از این در ... نامیده‌ام»، اما اگر منظور چاپ مقاله در مجلهٔ بخارا است، که استاد بدان ارجاع نداده‌اند،^۲ در این صورت، باز هم از نظر ارجاع‌دهی با مشکل مواجهیم. در پانویست مقالهٔ مربوط به فروغ در صفحه ۵۶۳ آمده است: «این یادداشت، با افتادگی‌ها و اغلاط مطبعی فراوان در ۱۳۴۵ در مجلهٔ راهنمای کتاب، شماره ۵، صفحه ۶۵۷ تا ۶۶۰ چاپ شد. در این‌جا، به

اصلاح و تکمیل آن پرداختیم؛ در حالی که در دومین پاراگراف همین صفحه ۵۶۳ آمده است: «شهرت فروغ به شاعری، از حدود پانزده سال پیش از این در مطبوعات ایران آغاز شد». این جمله نشان می‌دهد، شاید غرض استاد از اصلاح، بیش‌تر اصلاح اغلاط مطبعی بوده است؛ زیرا فروغ در همین سال در گذشته و پانزده سال طبعاً باید قبل از ۱۳۴۵ باشد، نه بعد از آن. در صفحات ۵۶۴ تا ۵۶۶، ایشان به بیان خصایص شعر فروغ می‌پردازند و چهار مشخصه را ذکر می‌کنند، اما در دومین خصوصیت می‌گویند: «قلمرو خاص شعری او ... که از چندین نظر قابل یادآوری است؛ نخست شعر غنایی ...»، اما از موارد دیگر یعنی دوم، سوم و ... خبری نیست؛ گویا این موارد فراموش شده یا از متن افتاده است. در صفحه ۵۸۲، درباره شعر محمد مقدم آمده است: «قطعه بعد نوای مرغ شباویز است که تمام آن نقل می‌شود تا مجموعه خصایص کار مؤلف معلوم شود»، اما قطعه مورد نظر فراموش شده و در ادامه آمده است: «چنان‌که می‌بینید ...» معلوم می‌شود سخن درباره متنی است که اکنون در کتاب وجود ندارد. در صفحه ۲۵۱ از میکادونامه، اثر میرزا حسین علی تاجر شیرازی یاد کرده، تصریح می‌کنند: «مثنوی است در دو هزار و چند بیت و ۱۱۲ صفحه رقصی در باب جنگ روس و ژاپون با آوردن تمام کلمات فرنگی»، اما هیچ نمونه‌ای از این کلمات یا ابیات مثنوی مذکور ارائه نمی‌کنند یا در بخش نیما آورده‌اند: «ماخ اولاً دفتری است از شعرهای کوتاه نیما که با اشراف دکتر معین چاپ شده است و امیدواریم دفترهای دیگر او به همین گونه یکی پس از دیگری انتشار یابد» (همان: ۴۵۸). پس از بارها چاپ مجموعه اشعار نیما، این جملات پذیرفتنی نیست و اصلاح آن هم چیزی از ارزش کار کم نمی‌کند.

۱۳.۲.۳ بی‌توجهی به سایر پژوهش‌ها

یکی از ویژگی‌های پژوهشی استاد شفیع، چنان‌که در آغاز این نوشته هم بدان اشاره شد، جامعیت منابع ایشان است، اما در کتاب حاضر، استاد که کلامشان برای دیگران معیار است، پسندیده بود به آثار درخوری که در این حوزه تألیف شده است نیز اشارتی می‌کردند، حتی با همان دیده نقدانه خویش؛ البته منظور بنده آثار دست چندم افراد کتاب‌ساز نیست؛ بلکه آثاری است که معتقدم خود استاد نیز بر اهمیت آن‌ها صحنه می‌گذارند. مثلاً در بخش شاملو، صفحات ۵۱۰ تا ۵۳۳، سفر در مه از پورنامداریان یا در بخش نیما، صفحات ۴۵۱ تا ۴۵۹، خانه/م/ابری است، باز هم از ایشان، یا در بخش رمانتیسیم، صفحه ۴۷۴، سیر رمانتیسیم در اروپا و سیر رمانتیسیم در ایران از مسعود جعفری، در بخش اخوان، صفحات ۵۵۰ تا

۵۶۳، مجموعه مقالات باغ بی‌برگی (که خود استاد نیز بخشی از مقاله مربوط به اخوان را در آنجا آورده‌اند) و آثاری از این دست که نویسندگانشان جایگاهی در عرصه پژوهش دارند، از جمله آثاری است که می‌توانستند به آن‌ها اشاره کنند.

۱۴.۲.۳ توجه به شاعران حوزه خراسان

از مطالب و داوری‌هایی که درباره ملک‌الشعراى بهار، اخوان و... ارائه شده است، می‌توان گفت، ایشان دلبستگی ویژه‌ای به شاعران این حوزه دارند؛ مثلاً «بهار بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی به ایران و مسائل ایران اندیشیده است» (همان: ۵۰). این حکم کلی، مستلزم تعیین معیارهای دقیق، بررسی مجموعه شعر فارسی و... است یا «به نظر من، زیباترین تصویر وطن و ژرف‌ترین مفهوم آن، همان است که بهار در این قصیده (لزنیه) و در دیگر آثار خویش ارائه کرده است» یا «زیباترین برخورد شاعرانه و هنرمندانه با این مسئله (امپریالیسم و جنگ) را در شعر 'جغد جنگ' بهار، واپسین شاهکار ادبیات کلاسیک فارسی، باید دید» (همان: ۶۰) یا «شعر بی‌مانند اخوان»، صفحه ۱۸۸، یا به ادیب نیشابوری بسیار بیش‌تر از اشرف‌الدین گیلانی، که به قول استاد از شعراى مرکزی مشروطیت است، پرداخته‌اند (همان: ۳۵۸-۳۶۶) یا بهار را یگانه شاعر همه قرون می‌دانند که شعرش تا آخرین لحظه با زندگی مردم پیوند دارد (همان: ۳۸۳). در صفحه ۴۴۴، حلقه درس ادیب نیشابوری را هسته مرکزی دانشکده‌های ادبیات در تاریخ فرهنگ ایران می‌دانند! آیا دیگران در این جا هیچ سهمی ندارند؟

۱۵.۲.۳ ناهماهنگی عناوین

در بخش «تحول بیانیه در ارتباط با ترجمه» در صفحه ۲۹۹، خواننده انتظار دارد از چند بیانیه شعری سخن به میان بیاید؛ حال آن‌که بیانیه به آخوندزاده منحصر می‌شود. ناهماهنگی عنوان در صفحه ۳۰۴، «تأثیر شعراى اروپایی»، نیز دیده می‌شود. در این بخش، فقط از تأثیر الیوت سخن به میان آمده است. سپس در صفحه ۳۰۶، به عنوان «چند شاعر فرنگی» برمی‌خوریم؛ خواننده نمی‌داند این بخش زیرمجموعه بخش قبلی است یا بخشی مستقل است؛ زیرا در هر صورت، با مشکلاتی مواجه می‌شویم؛ اگر مجزاست، چرا الیوت از دیگران جدا شده است و این‌که بالأخره الیوت جزو شعراى فرنگی است یا نه؟ به نظر می‌رسد این مطالب، در بخش‌های دیگر نیز به گونه‌ای آمده است و اگر استاد همه مطالب مربوط به شعر و شعراى فرنگی را در یک جا عرضه می‌کردند، مناسب‌تر بود.

۴. سایر موارد

صفحات ۲۹۶ تا ۲۹۸، «بیانیه‌های شعری» پس از طرح چند نکته از بهار، ایرج و ...، به جمع‌بندی منتهی نمی‌شود و مطالب ابتر باقی می‌ماند؛ این‌ها وقتی با عشقی و به‌ویژه آخوندزاده مقایسه می‌شوند، بدان صراحت مرسوم روزگار بیانیه خاصی ندارند؛ بلکه در جای‌جای اشعارشان ممکن است به نکته‌ای نیز پرداخته باشند.

در پانوشت صفحه ۴۷۹، درباره مقاله مربوط به رهی مرقوم فرموده‌اند:

اکنون که این مقاله پس از ۴۶ سال تجدید چاپ می‌شود، باید یادآور شوم که اصلاً به این حرف‌ها عقیده ندارم؛ یعنی آنچه درباره جایگاه رهی نوشته‌ام، عقیده آن روزهای من بوده است.

استاد چه چیزی را، که صراحتاً تأکید می‌کنند بدان معتقد نیستند، مجدداً عرضه می‌کنند؟ به هر روی، با شناختی که از شفیع داریم و خود در مقدمه حالات و مقامات م. امید، صفحه ۲۰، تأکید کرده‌اند که اهل کتاب‌سازی نیستند، به نظر می‌رسد به چاپ مجدد چنین بخش‌هایی نیاز نبود. از سویی دیگر، شفیع مقاله دیگران درباره شهریار را در ۱۳۲۸، نمونه‌ای از انشانویسی دانسته‌اند (همان: ۴۷۱). به نظر می‌رسد اگر خود استاد بخواهند امروز با همان نگاه دقیق و عمیق قضاوت کنند، شاید مقاله «درباره شعر رهی» را، که در ۱۳۴۴ نوشته شده است و همچنین، مقاله «درباره شعر گلچین گیلانی»، صفحه ۴۸۵، را از همین مقوله بدانند و در چاپ آن‌ها تأمل کنند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به مطالبی که بدان‌ها اشاره شد، می‌توان گفت با چراغ و آینه اثری است که به واسطه احاطه مؤلف در حوزه‌های گوناگون ادبی، می‌تواند پژوهشگران عرصه ادبیات معاصر، نقد ادبی و ... را یاری کند و در ایجاد ذهنیتی تازه، مددکار خوانندگان باشد و افق‌های جدیدی را پیش چشم آنان بگشاید، اما اگر به مواردی که به منزله کاستی‌های اثر بدان پرداخته‌ایم توجه شود و اثر به دیگر جریان‌های شعری بپردازد و معیار انتخاب افراد بازبینی شود، هم‌چنین از نظر ارجاعات، به‌روز شدن مطالب، دوری از نظرات کلی، که حتی خود نویسنده نیز به آن‌ها اعتقادی ندارد، حذف برخی مقالات غیرمرتبط، گسترش مطالب و تحلیل‌ها و ... تعدیل شود، می‌تواند برای مخاطبان مفید باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد اگر در بخش «جای پای فرنگی»، که از صفحه ۱۴۹ به معرفی مجلات پرداخته است و نشان‌دهنده دانش و احاطه و زحمت فراوان مؤلف است، جنبه توصیفی موضوع با تحلیل موضوعات توأمان شود، خوانندگان بیش‌تر بهره‌مند می‌شوند.
۲. همان‌طور که در صفحه ۱۹۲، ضمن نقل ترجمه شجاع‌الدین شفا از شعر «دریاچه لامارتین» و برخی دیگر از ترجمه‌های ایشان، به تحلیل و توضیح آن‌ها پرداخته‌اند، کاش استاد این نمونه‌ها را بسط می‌دادند؛ زیرا تحلیل‌های کسی که سال‌ها با شعر فرنگی سر و کار داشته است و خود به انواع توان‌مندی‌های ادبی در حوزه‌های نقد، شاعری و... آراسته است، برای خوانندگان مغتنم است.
۳. اگر استاد علاوه بر تأثیر برخی چهره‌های شعری کشورهای دیگر، تأثیر زمینه‌های فلسفی، اجتماعی و... آنان را در ادبیات این دوره تبیین می‌کردند، بسیار سودمندتر بود؛ زیرا به نظر می‌رسد انفکاک چنین مسائلی از یک‌دیگر ناممکن است.
۴. اگر بخش «نهضت ترجمه»، صفحه ۲۴۵ به بعد، بر بخش «جای پای شعر فرنگی»، که عمدتاً بحث ترجمه‌های شعر فرنگی است، مقدم شود، نظام کتاب بهتر به نظر می‌رسد.
۵. در صفحات ۲۸۶ تا ۲۹۰، در ذیل عنوان «توراتیات»، استاد به تأثیرات لحن و تلمیحات تورات (البته به صورت مجزا و دسته‌بندی شده) اشاره کرده‌اند. به نظر می‌رسد می‌توان بخش لحن را در قسمت رتوریک یا تأثیرات بلاغی شعر فرنگی یا دست‌کم در بخش شعر سپید و آزاد آورد. هم‌چنین، می‌توان عنوان کتاب مقدس را به جای توراتیات قرار داد تا شمول بیش‌تری داشته باشد.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه ← به مقاله «تاریخ ادبی و بحران در استنباط معنای معاصر»، نامه فرهنگستان، ص ۱۱-۳۳.
۲. ← مجله بخارا، س ۱۳۷۷، ش ۱، ص ۴۶-۵۹.

منابع

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰). در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۴). «ادیب نیشابوری، در حاشیه شعر مشروطیت»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۴۲.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). «فروزانفر و شعر»، مجله کلک، ش ۷۳، ۷۴ و ۷۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷). «شعر جدولی؛ آسیب‌شناسی نسل خردگریز»، بخارا، ش ۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷). «آواز باد و باران، گزیده شعرها با مقدمه تقی پورنامداریان، تهران: چشمه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). «شاعرانی که با آنها گریسته‌ام»، بخارا، ش ۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). «ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). «با چراغ و آینه، در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). «حالات و مقامات م. امید، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶). «تاریخ ادبی و بحران در استنباط معنای معاصر»، نامه فرهنگستان، ش ۳۶ (پیاپی).
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۹). «باغ بی‌برگی، تهران: زمستان.
- گلکار، آبتین (۱۳۹۱). «معرفی و نقد با چراغ و آینه»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، س ۳، ش ۵.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی